

هشتاد و هشت دهبه ازین من در ملاحظه بخیراید - یک کور و بیست و نهم لکه و بیست و

چار هزار و پانصد و سی و هشتاد و نهم ازین من در ملاحظه بخیراید -

دخلس : یک کور و بیست و نهم لکه و بیست و نهم ازین من در ملاحظه بخیراید -

صوبه پنجم آله آباد از اقلیم دوم است بزمان سابق آله آباد را پراگ - و کوه مانگ پور

در قله ایماک نام میگفته اند که آباد شده چون با وجود یافت به منابع لغت و احتیاج با اساس

حصار بین گنگو و چین بر نهاده و به آله پاس موسوم بنا گشته - شاهجهان باد شاه آله

باد نامش بر خوانند چون در یاد اول زمین اتمال دایره دزان پرورشگاه هنود آمد - سیت

شرق او صوبه چهار عظیم آباد - و بطرف غرب آن صوبه اکبر آباد - و جنوب او اورنگ آباد

و بشمال او آورده اجود هیا - طولش از نو پور تا کوه جنوبی یکصد و شصت فرسخ و عرضش

از جنوبی به پور تا کپالیم پور بیست و یک فرسخ - مضمون برد و صد و هشتاد و شصت فرسخ -

و چهل و هشت هزار و صد و بیست و سه قریه - اراضی آن یک کور و پنجاه لکه و سه

هزار و نهم صد و هشتاد و سه پیک -

حاصلش یک کور و بیست و نهم لکه -

صوبه ششم آورده این صوبه از اقلیم شمالی دارد - جانب شرق این صوبه چهار عظیم آباد -

و جنوب آن پنج - و جنوب او مانگ پور - بشمال او کوهستان - طولش از کور که پور تا

تنبو یکصد و سی و نهم - و عرضش از کوه شمالی تا بنده پور - بمسقطه آله باد یکصد و نهم -

یکصد و بیست و شصت بحال - پنجاه و دو هزار و صد و نهم و یک قریه در واقع است - و یک

کور و نود لکه و بیست و دو هزار و نهصد و بیست و هشت بیست و نهم زمین است او -

ایندنی خواسته آن هشتاد و پنج لکه و بیست و نهم -

صوبه هفتم پنجمه پنجاه این صوبه از اقلیم دوم است - چون او را زب عالمگیر باد -

پنجمه را در واقع عظیم المسای من به یاد رسد والا لقا شده است عظیم آباد پرو نام - و از

طرف شرقی او تا داکه پنجاه - و سمت شرقی از آله آباد - و جنوب جنوبی او کوهستان -

و جانب شمال او کوه پور - طولش از کوه پور تا کوه پور یکصد و بیست و نهم - و

و عرض از جهت تا کوه شمالی یکصد و ده کیوه - عرض دو چهل و نه کیوه جنوب از آن است

و پانزده هزار و چهار صد و پنجاه و شش مویج در آنست - و یک کور و پنجاه و یک کیوه

پانزده هزار و پنجاه و یک کیوه و هشتصد و پنجاه و یک - پانزده کیوه زمین در وقت قریب است

چهارم آن یک کور و پنجاه و یک کیوه - و هشتصد و پنجاه و یک کیوه

صوبه هفتم که خاک سنگاله این صوبه از اقلیم گرم است - سمت شرقی آن دریاچه شور -

و بدوی آن صوبه بهار - و جنوبی او کوهستان - و شمالی او کوه بزرگ - طولش از جهت

تا آن تا مراد کور چهارصد کیوه و عرضش از کوه شمالی تا سرکاره ارات دویصد کیوه - شمال

آن دویصد و پنجاه و سه - قریب آن دوازده هزار و هشتصد و سی و هشت - زمین آن سه لک

و سه و چهار هزار و هشتصد و هشتاد و پنجاه -

داخل آن یک کور و بیست و پنج کیوه و پنجاه و یک کیوه -

صوبه نهم اولی صوبه این صوبه اقلیم گرم دارد - سمت شرقی این صوبه دریاچه شور

و سوی غرب او که خاک سنگاله - و طرف جنوب او سنگاله - سمت شمال او کوهستان -

طولش از حدود آباد تا دریاچه شور یکصد و سیست کیوه - عرض آن از کابورب تا کوه یکصد کیوه -

تعداد شمال او دویصد و پنجاه و هشت - و اعداد <sup>از جهت</sup> درازده هزار و هشتصد و

هشتاد و سه - اندازه زمین او پنجاه و یک کیوه و نود و پنج هزار و هشتاد و سه کیوه -

داخل آن پنجاه و یک کیوه و پنجاه -

صوبه دهم آمد آباد که برات منسوب است با احمد شاه باده شاه این را از اقلیم گرم شمرده اند

جانب شرق این صوبه برهان پور خاندیم طرف غرب او دریاچه شور - سوی جنوب آن

کوه پهلیم است - شمال او جاند پور اندر - طولش از <sup>حدود</sup> پور برهان پور تا دوار که سه

صد و دوازده - و عرضش از جاند پور اندر تا بند راوی دویصد و بیست کیوه - شمار حال

یکصد و هشتاد و هشت - تعداد قریب ده هزار و نه صد و هشتاد و اندازه اراضی او یک

قر و بیست و هشت لک و پنجاه و نه هزار و یکصد و هشتاد و چهار کیوه -

داخل آن یک کور و سی و در لک و پنجاه و یک کیوه و پنجاه و یک کیوه -

صوبه بازدهم دارالسلطنت لاهور از اقلیم دوم است عمل پنجاب از همین صوبه آغاز  
 است از آنکه شش دریا <sup>علیه</sup> و پنج دواته درین زمین جاری بوده اند زان پنج آب گویندش  
 و پنجاب خوانندش - جانب شرق این صوبه سهند - و پنجوب این دارالامان ملتان  
 و پنجوب این بهال پور - و شمال این گوهستان کشمیر - طولش از دریای سندج تا دریای  
 سند یکصد و هشتاد کوه - عرضش از تپه ترا چوکی گندی هشتاد و هفت کوه بشمار  
 هفتصد و پنجاه و یک - بحال - و سه هزار و پانصد و پنجاه و شش فرس - و دو کوه و چهل  
 و سه لکبه بیگه زمین -

حاصلش دو کوه و بیست و پنج لکبه رویه -

و سه دوازدهم همیشه بهر از اقلیم دوم علاقه دارد - شش ازین داخل ملتان بود  
 دریا سندج و سندوات و سندج متفاوت می کوه درین صوبه گرد آمده بدریای شور می روند -  
 و شرق شرقی این صوبه احمد آباد گجرات و بسوی او کبیر مکران - و جنوب او دریای اور  
 و به مال او بهر - اولی از هشتاد و بهر تا کبیر مکران دویست و پنجاه کوه - و عرضش از  
 سهند تا بندر چرن - یکصد کوه - و مارهای آن پنجاه و هفت - اندازه دیهات آن  
 یکسزار و سه صد و پانزده - تعداد زمینش به تین نماید -  
 داخل آن پنجاه لکبه رویه -

دوم سیزدهم که مورسری نکر از اقلیم سوم است آبادی از منسوب بحضرت سلیمان علیه  
 السلام در نواح آن است از آنکه فراوان است و شش که همانا منسب مرکز کشمیر است <sup>حکم باغ</sup> دارد که

تبار است - درین صوبه کوهی است که اگر دراز باد ارتداد آنی بر و باران ببارد - بر آن  
 و این صوبه دریای سندج - پنجوب این صوبه کوه کاندل و دریای کاندل - و پنجوب  
 این صوبه و حیوانیت لکپران - و به ال این صوبه سهند خورد - و از این از دریای سندج  
 صد و پنجاه کوه - و عرضش هشتاد کوه - تعداد دیهات - و تعداد دیهات

عده ۱ - دریا برهمن پور - ۲ - دریا شندج - ۳ - دریا بیاه - ۴ - دریا دراز  
 ۵ - دریای سندج - ۶ - دریا کبیر - ۷ - دریای سندج - ۸ -

بکشد و پنجاه و دو پانصد و هشتاد و نه هزار و نه صد و پنجاه و هفت بهیگه .

دخول آن از راهات خیرد سگاری سی و هفت لکبه و پنجاه هزار روپیه .

صوبه چاردهم دارالافتان بلخان این صوبه از اقلیم بملاق دارد همگی دریاها و پنجاب زیرآبادی این صوبه دریاها پنجاه و سه است . و اکثر اولیاها کرام درین این صوبه آمده اند چون شیخ بهارالدین زکریا و سید جلال بخاری و سید صدرالدین و شیخ تبریز رحیم الله علیهما و غیره و غیره . جانب شرق این صوبه سیبوند و مغرب این کعبه مکران و جنوب آن سیاهکوت و شمال او لاهور طولش چارصد و نود و هفتاد و هشت کوه . و عرضش سه صد و شصت کوه . تعداد محال این بود و هشت . و اندازه دیهانش نهد هزار و دویست و پنجاه و هفت . جوازی آن چهل و چار لکبه و پنجاه هزار و دویست و هشت بهیگه .

دخول این صوبه هفتاد لکبه روپیه .

صوبه پانزدهم کابل از اقلیم سوم و چهارم علاقه دارد سرکاری بلت و بدخشان و قندهار و غوربند و غزنین و جلال آباد . و باجوره . و هرات و بسااور و نعلالات و پانیان و غیره و غیره . جانب شرق این صوبه دریاها منتهی . و مغرب این صوبه غوربند . و جنوب این صوبه توامان قریل . و مغرب سیاه این صوبه اندراب بدخشان و هندوکوه . طولش از دریاها افک تا هندوکوه یکصد و پنجاه کوه . و عرضش از فراباغ قندهار قندهار تا جغتای سرا یکصد و نود و هفتاد و هشت کوه . مقدار محال این صوبه چهل و هفت . اندازه دیهات زمینش بیست و هفت .

حاصل این صوبه هشتاد و هفت لکبه و پنجاه هزار روپیه .

صوبه شانزدهم اورنگ آباد این صوبه از اقلیم دکن است از اقلیم علاقه دارد بمزار ، باسغان به بدهانتری و دیوگانه نام دانست . حصن آن زبردست است از حصین هندوستان است . سلطان محمد تغلق را چون بروجیره آمد بدولت آباد نام نهاد . هرگاه اورنگ زیب عالمگیر برواستیلا یافت به نزدیک حصن آن بخرید کهرکو . بصرف چار لکبه روپیه .

با آسایش برینها می و از رنگه آنها از قلم در اینست مویخ شرق این صوبه محمد آباد معروف مظهر  
 آباد - و بطرف آن جالسده و بمشرف باغ و بیابان و آن بیابان دور طولش  
 از حد جالسده تا مشرف که هفت یکصد و پنجاه گز و عرضش از بیابان که تا قصبه گویند  
 گز و یکصد گز - و مشرف هشتاد و یک گز - و پنج هزار و سیصد و پنجاه و شش  
 هزاره - اراضی آن دو کروز و پنجاه و پنج لکه و هشتصد هزار و نه صد و پنجاه و شش بیگه -  
 داخل آن یک کروز و سی و هفت لکه و پنجاه هزار روپیه -

صوبه هفدهم دارالسرور برهان پور خاندان از اقلیم از توابع دکن است بدو در حالیکه  
 پادشاه برهان الیک صوبه دار آن تاصبه بود <sup>طرف</sup> آبادی او هفت پسی آورده تا آبادان ساخت  
 زمان به برهان پور نامش ساخت - جهت شرق این صوبه برار مشهور - و جنوب آن  
 اوجین مالوه - و جنوب او جالها - و شمال او مالوه - طولش از توگانوه - تا احمد آباد  
 هشتاد و پنج گز - و عرضش از جالها و متصله برار تا نال بخاینون پنجاه گز - تعداد  
 محالش یکصد و سیزده - و تعداد دیهاتش سه هزار و نه صد و سی و نه - اندازه  
 زمین این صوبه پنجائ پنجم نماید -

جمع آن یک کروز روپیه -

صوبه هجدهم برار عرف مشهور از اقلیم دوم متصله علاقه دکن گویند که درین صوبه  
 جاه است که اثر دران اشخوان اندازند سنگ شوند و کدالک چیزی دیگر در  
 بهنگد سنگ گزده - جهت شرق این صوبه سراگده و مغرب او مینر آباد - و جنوب  
 این هیکنه - و شمال آن پنجاه طولش از سالده تا سروگده دوسد گز - و عرضش  
 از بندر باهندیه یکصد و هشتاد گز - محالش یکصد و پنجاه و شش - شمار توپه آن چنان  
 ده هزار و هشتصد و پنجاه و پنج - اندازه اراضی آن دو کروز سه لکه و هفت  
 و هفت هزار و یکصد و نوزده بیگه -

داخل آن سی و هفت لکه و پنجاه هزار روپیه -

صوبه نوزدهم محمد آباد از توابع دکن و از اقلیم دوم است بدرهم گویند در نقل است

بازو خلاص بود

که هم همین بحوره از استان اصفهان بودید و آنکه اغلب جاها شرق این صوبه جدید آباد  
دکن - و بعضی قریب این صوبه اروپا آباد - و بطرف جنوب از گبرگ - و بسپت شمال  
آن جریانی از طرف طولش از بند زوری تا حد گبرگ یکصد و پانزده کیلومتر و بعضی از مقام گاه  
تا <sup>شمال</sup> گبرگ یکصد و بیست و پنج کیلومتر - تعداد سلطان آن یکصد و هشتاد و اندازده بیجا است این  
گاه هزار و هشتصد و نود و شش - و <sup>حساب</sup> حساب زمین از هفتاد و هشت تا نیکه و هفتاد و  
دو هزار و پانصد و نود و چار بیگ -

حاصلش بیست و نه کیلومتر و بیست و هفت هزار و نه صد و بیست و نه

صوبه بیستم جدید آباد دکن را از اقلیم اول گویند و هم از اقلیم دوم خوانندش در زمان  
پسین بیجا که نکر نباش بود بزمان تیسویان جدید آباد آمده شد و هم بدو اول الجهاد و  
فرخنده بیجا کشان گفته آمد - سبت شرق این صوبه کونالک و بجانب جنوب این صوبه  
هزار پانزده و بطرف جنوب این صوبه یونان - و شمال او لیبیر - طولش یک صد و  
ده درجه و عرضش نوزده درجه - تعداد بحالش صد و هشتاد و هشت - اندازه  
دیجانش به تحقیق نه لهذا بنویشت نماید - مقدار اراضی آن سه کورو هجده  
کیلومتر و پنجاه و یک هزار و بیست بیگ -

مساحت  
مقدار ۱۹ ۱/۴  
کیلومتر

داخل آن دو کورو و هفتاد و دو کیلومتر و نود و شش هزار و یکصد و هشتاد و بیست و نه

صوبه بیست و یکم بجای از توابع دکن از اقلیم دوم - مشرق این صوبه گبرگ و بدو  
این لوکن و جنوب آن دریا کشان - و شمال او از رنگ آباد - طولش یکصد و پانزده  
درجه - و عرضش نوزده درجه - تعداد بحالش دو صد و هشتاد و بیست - و تعداد بیجات  
پانزده هزار و هفتصد و پنجاه و شش - تعداد اراضی آن دو کورو و پانزده کیلومتر و پنجاه  
و بیست هزار بیگ -

حاصل این صوبه بیست و شش کیلومتر و بیست و دو هزار و صد و پنجاه و هفت کیلومتر -

صوبه بیست و سوم تلنگانه و ناره گاه - حاصل این صوبه در صورت حساب خاص و متحد

کردن هرام و خامی بود و نیسان <sup>کری</sup> بیخ از دهر لهذا جماعه بنظر نیامد و هم عمداً  
اراضی و دیهانتین معلوم نکند.

باز آنهم بمسال آوردن ب عالمگیر یاد شاه برای تکریم اهلین جهان <sup>عظیم</sup> <sup>شهر</sup>

می از اجمال پنجاهه صرفت. سه لکبه و پنجاه هزار روپیه تصهر پاشت - و مسجد اندرون

قلعه شاهجهان آباد. همان پانچ حیوات بخش و دیوان خاص برانج اداک بیان <sup>بجگانه</sup>

با جماعت پنج لکبه و شصت هزار روپیه ساخت و مسجد موئی نامش داشت که ساخته

از سنگ مرمر است ان الیصلی لله قلائل عریح الله اصل تاریخ بنای اوست ظهور و در

اکثر آباد جماعه حضوره آورا بکشید یا نژده لکبه روپیه بمساب رسید و بنواح پانجه طبع شهر

نیاید که به حد اجماع او <sup>بک</sup> لکبه روپیه اندازه افتاد که امروزان معروف است به عظیم آباد

از آنکه سویرا کور عظیم الشان بن بهادر شاه بود همین نام موسوم گشت - و در يوم دکن

بتیره کهری که بادولت آباد تربت دارد بنای قلعه نمود پنج لکبه روپیه و هم گردان

شهر آبادان ساخت و آوردن آباد نام گذاشت چون سفراء <sup>عالیگیر</sup> سپهن را با ایشان هنگام آمد

کنور هندوستان را به پسران جهان قسمت کرد تا بس ایشان تفرقه روند هدا چگونگی <sup>بشکوه</sup>

که شاهجهان آباد - و لاهور - و کابل بمعظم شاه که بهادر شاه نام او هم خوانند -

و سوپه گجرات و دکن بمعظم شاه - و سوپه بالو و غیره بمقام بخش - از آنجا که عرصه

سلطنت ایشانرا پنجاه و یکسال و بیست و هشت روز گذشت - از سادگی <sup>جریان</sup>

بانی درگاهت که مسافر آخرت گشت -

سال ولادت ایشان شب یکشنبه پانزدهم شهر ذی قعدة سال یکهزار و بیست و هشت

هجری - تاریخ ولادت آفتاب عالم تاب - مادر ایشان رام نام ارجیند بانوی بیگم بود

که بیستاز محل مخاطب بود بنت پسران الدوله آغا - جاه مصروف جعفرخان -

جماعه ولادت قصبه دوحه از توابع گجرات -

سال جلوس اول - روز آدینه یکم ذی قعدة سال <sup>هزار و بیست و هشت</sup> هجری <sup>بمصر</sup>

چهل سال - ظل حق تاریخ اوست -

صلوات جلوس انکه آید

سال جلوس دوم بعد آهوه برادران بگفته است و چهارم بماند و هفتادین المبارک سال هزار

و عصف و تهنیه جبری ... اعظموا الله و اجلبوا لرسوله و اولی الامراء منکم تاریخ دیرگوشی

تمام جلوس ... دارالاندلس شاهجهان آباد

یاد ت سلطانیه سلطانیه ... بجاء یک سال و درگاه و هفت و هشتاد روز -

مدت غیر بود و یک سال سیزده روز ...

سال و هفت روز هجده هشت و هشتم دینمه سال هزار و یکصد و هجده هجری ...

محل دفن مقبره شیخ زین العابدین بخلد آباء که از اولاد آباء است کرمه و اولاد دولت آباد

سه کوه فصل مراد است ... تاریخ و هفت ایشان ازین آباء گرفته پیدا است رو و رهان و

خلد و عسیر ... و بخلد بکلی بقلب شد ...

اسماح اولاد ایشاق

محمد حسن ان که با محمد نجیب اتفاق افتاد و تلمذ زندانی گردانید تا انجهائی شد ... دوم محمد

عظیم شاه که بهاد رشاه گویندش سوم که محمد اعظم شاه چهارم محمد اکبر پنجم

محمد کام بخش ... نواب زبیب النسابی که حافظه و عالیه و شاعره بود مخفی تخلص

داشت ... نواب زهدت النسابی که نواب زهدت النسابی که و مهرا النسابی که از سنم کنیزک

اسماح وزرا و امرا

ابوالحسن بن اعتماد الدوله خیرانی که آلف خان خلاب داشت و هم اعتماد خان بمنب

نهبه هزاره و بختاب خان خانان پایه گرفت و به نام دکن باورشید پس از راه شاریت

آخرت گرفت و در کور روزه نقد از خانه او برآمد از جمله شهر ... لکبه روزه بزرها ت اولاد

ارزان داد تا باقی به بیت المال نهاد ...

علي ابراهيم الله الاخرة فرمان برید خدا را و اعانت کمد رسول را و خداوند

فرمان را از شما

عقب روی الاخرة توجیه مراد راست راحت و پوش خوش و بلذ بانعت ...



ابو طالب بن ابوالحسن آصف خلیف طبرانی بختاب امیرالایران و در منصب هفت هزاری  
 اعزاز ابو خدیو دیو کورودام <sup>علیه</sup> و انعام یافت و بنظم <sup>علیه</sup> دکن باورگشت چون باصلاح  
 او بود آنچه بازگشت بمطالع با من مراتب الخ بر او عهدنوا سخن نوشت بر حضرت گرفت آمدن  
 سوار بالکن او تادیران غلام حکم شدو منتظم اودیده بگشت و هم بکار خراج اکرآباد  
 روان شد پس به بنگاله نشست و باصلاح او همت گذاشت و از خیره سران آن بوم  
 بستیز سلیم آورد و بوزند برگشت باز دیو کورودام را انعام یافت و آمدند تر ازند همان شد  
 همانا امیری بود صاحب بروت -

سپه دارخان ولد خانجهان خان بهادر ظفر جنگ بن آصف خان ابوالحسن  
 بختاب نصرت خان و هم بختاب سپه دارخان بختاب بود منتظم اکرآباد همین با انتظام  
 اکرآباد چاره نسق اودیده باور شد چون کارها بشایستگی نبود منصب پنج هزاری  
 و بختاب میامیری آمدند شد - رئیس بود هزارمپور و قبا -

ابوالفتح سردویس خانجهان خان بهادر ظفر جنگ بن آصف خان ابوالحسن طبرانی  
 نامبرخان خداب یافت و مظفرخان هم بختاب شد و بفرج داری جوهر و هم منتظم  
 کسیر علاقه مند گشت همیش دانی ازان بازگشته - به بن فملق آمد الا برها سید مطالباب  
 دستخط میکرد چنانچه بر فرد وقایع دستخط شاه گردیده که دیوانه با از دانا نوشهار <sup>ست</sup>  
 محمد یارخان بن میرزا بهمن یار سردوم آصف خان ابوالحسن طبرانی چارصد  
 منصب یافت و بدو هزار و سه هزار تاجار و هزاری آمد و ناظم شاهجهان آباد و هم  
 فرجدار براد آباد گشت -

میرزا بهاب الدین ولد میرزا بهاب خان بهاب دوازده جلوس عالمگیری از بخارا که مولدو  
 منما<sup>عالمگیر</sup> او است بسار سواگری به هندوستان آمد و بملازمت خدیو سربلندی گرفته منصب  
 سه صدت باز بهاب بست و سوم جلوس آوردن دخت راست اودع پور بانضافه  
 پانصدی و میرزا خضر کزی بهاب بهاب بست و نهم جلوس به سیاحر شدند به اویزه اندا  
 و پیروی یافت بختاب غازی الدین خان ر بهاب سوم رام جلوسو بختاب بهادر

پس بختاب نورهنگ و بهال نوری و بیگم جلوس و سایرین ملوک برائید و بهال نوری و  
موم جلوس بویه قلمی چون قلمه حیدرآباد بمنصب نعتی هزاروی هفت هزار سوار  
دوا سده و سه اسبه و بختاب بیله سالار آید و از اعیان دولت کتبت و بزرگی یافت و  
کوردام اتمام گرفت - امیر بود که خوشی همه بویه بود مرا با ریاضت چیدن با  
سخت بود بهمان هر که به ستایش او جاری -  
محمد امین خان ولد میرزا والدین برادر میرزا محمد خان بخارا ای سال سویم جلوس  
نورنگه (پس از باوراء الشیر حرکت کرده شاهجهان آباد سکون جانی گرفت و بهیره حضوری  
در بار دیباختی و از قریبان گشت تا منصب سه هزار و پانصد آدا اگر کار نمایان از  
مشهور بهوست زان بختاب چون قلمی خان بهادر مخالفت شده بهمدارت کل بهزرگنست  
خواججه میرزا خلی و میر محمد امین خان بهسال بهست و پنجم عالمگیری بهلازیت آمد و  
بهترالدین خان مخاطب شده

خلیل الله خان ولد میرزا نعت الله بندی که از اعیان دولت جهانگیری و شاهجهان  
بود <sup>عالمگیر</sup> با پیشان از داراشکوه جنگیده از تردد سها هیانه دروغ نه نموده پس فرود آمدن هنگامه  
داراشکوهی بهسال اول جلوس عالمگیری بهیره دربارد و یافت و بمنصب شش هزار  
چاره هزار سوار دوا سده و سه اسبه مقرر گشته بنظم لاهور مامور گشت همدرین سال روخت  
آخرت و بهست - امیر بود که اوصافش به حد بود -

روح الله خان باضافه منصب پانصدی و میرزا خننگری از تفری ملتفت خان  
پس بهسال دهم خدمت آخته بیگی و بقصداری دهامونی پس از سال بقصداری  
سپار نهور و بهیرا مان از تفری امیر خان باز بداروقش توپخانه پس از گذشتن  
داراب خان بز بدیده تن بخشی از انتقال اشرف خان مذکور و بهسال سی و یکم به  
تسخیر حیدرآباد دکن - عزت ها گرفت و بهسال سی و سه باویزه قلعه را جور روان  
نده لوائح پروزی برداشت بلند پایه شد بهسال سی و شش دختوش باصلان محمد  
اعظم شاه که خدا شد - رئیس بود بیگانه زمانه -

امیرخان پسر دوسون بخلول الله خان از منصب سه هزاری سینه هفت هزاری آمد و امیرخان  
 خطاب یافت و گاهی توجیه فرموده که کنگر و مصالح فرستاد و آنچه در میان باطن با او گفت به  
 مکتب هم بمال جانسون بتوسیه غرضی شده گوشه گرفت بعد ماهی با کرام خسروی باز آمد و  
 با شاهزاده سعید اعظم شاه پنهان گفت و گویان وقت و مصالح هر وقت بمال چهل  
 و دوم جلوس انجمنی شد همانا امیری بود دانش پوره خیل اعتبار بخاطر شاه داشته  
 بود و پسر بن روح الله خان سه هزاری منصب گرفت و خطاب شاهزادگان باطن و هم  
 پسر روح الله خان بود تا آمده شد بمراکش بود و پسر سامان گفت و تین بخش شد و بعد  
 رفت به امیر نیکه بمکه بود .

سعید الله خان پسر دوسون روح الله خان بمال چهل و هشتم جلوس بمنصب  
 هزاری امیر قرار شد . سعید پنهان مخلص بمکه بود . از راست . به جوجه بکه افی شود  
 دل ما . ز آب آینه گویا سرشته شد گل ما .

اعتقاد خان بن میرمن بمال چهل و هشتاد جلوس پس از گذشتن بد منصب  
 سه هزاری و بمخطاب روح الله خان پایه گرفت .

سعید ابراهیم بمخطاب به اسد خان بن ذوالفقار خان از منصب سه هزاری تا منصب  
 هشت هزاری سر بلند کنند و تین بخش و پایه بوزارت یافت و پسر بخشید کرد شده  
 بمعالج مسند و تکیه زینت و سوزنی و زر سر بلند کرده بمخطاب امیرالامرائی اعزاز یافتند  
 چون بر قلعه چخچی تصرف آورد با اضافه هزار سوار هزار شدند . امیر شود بخوش  
 خوش بود .

محمد اسمعیل خان بمخطاب با اعتقاد خان به یاد رعیت جتگ بن اسد خان از منصب

تا به سز هزاری رسید و بمخداجات والا بلند پایه گشت به خدمت قورمچی ماور بود  
 پس داروغه دیوان خاص شد و قلعه راهبری را در گرفت و زیارت سبها <sup>اولاد</sup> <sup>میرشبه</sup> بر گشته رادر  
 بند آورد زان ذوالفقار خان بهادر بمخطاب یافت و با سبها و رانا <sup>میرشبه</sup> <sup>میرشبه</sup> بر گشته که یک لکها  
 بهاء با خود داشت و آویزه بهار است دست سر به باو گنناد و بهوشه را از زندمان

گردانید و پروینند مگر بد باضاه دوهزار سزار دوا سید و سه اسبه با پروین چون قلمه  
چندین قلم نبود دست بند آوردن هر که بلعیا ن همت گذاشته بمطالع باهن براتب انواع  
تداخیر برافراشت - امیر بودنی کوکار -

در احشام خان پسر دین قطب الدین بن شیخ سلیم چشتی منظم باسوس  
اضلاع دکن بازرگشت و همدرا نجا درگشت -

سید امجد خان بن سید محمد قنوجی او استاد ایشان بود <sup>عالمگیر</sup> منظم احسبورت و با نجهان رخت  
بر همت پس آن پسر منصب والا آمد که بختیرو واقعه نگار اکیه آید شد -

بولانا محمد یعقوب بنیانی بمخاطب ملک العلماء بمنصب صدارت و همدل ممتاز بوده

به کهنه و درستی هوی عالمگیری مشغول شده - سال - اندوز مزید نهایت آمد شاه

بسکن او بصیادت او دوهزار آمد چون انجهانی نندجهان بانرا زنجیر درگرفت بساخته

اندک از چشم جاری شد واه بولانا واه مرشدنا میز بود پس آن پسر منصب سانی

بمنصب لاثانی خان بهادر بمخاطب شده پایه بدریافت کامالا - این بزرگ نچنان که

بگنار درآیند از اکابر علما و امرا بود همانا هم مشاهده -

سایر مهمل بمخاطب بجواهر خان خواجه سراج بود که وصف او شرح نتوان کرد جو امر

خانه را داروفه بود و هم تدارت را نائب -

حمید الدین خان ولد مرده ارخان چوله پارسندی بمنصب داشت پس از گذشتن بدرهت ب

پدر آمد و پایه سه هزار در یافت و بعد لاک سواری و بالکی باد پروان خاص اختتام

رفت بقرب بارگاه ملک العالی شد -

پس <sup>بارها</sup> بن علی خان بارها سید میان نام داد و بدور آنرا ایشان بمنصب رسیدند -

و بمطالب سوزن علی خان ممتاز شده چون بانرا برو اعتماد نبود بدست مامور فرمود -

عشر خواجه سرا ساعدی بمنصب دانست و خدمتکاران ختلاب -

بیراندیش خان کبوه بیرانی شدن نژاد بود در کار شرکانه مینمود از منصب نه بدست

بمنصب سه هزار عزت افزا شد فریضار اناره شد هم بفرجدار و هامونی مامور گشت

همانند ریختم محالک و آبادی نهیست و بازدها محاصل یگانه زمانه بود -

پلاشیمالی بژدی نایضیب پنجهزاری رسید و ناظم شاهجهان آباد گردید چون پایه والا

دریافت بیلگ قدم شرافت - صفات حمیده او از اندازه بیرون -

د آوندخان بن جعفرخان بچارهزاری <sup>نصب بر سر بازار</sup> منصب گونوسرگراژ شد و به نهایت ثواب ذوالفقارخان

بهادر شد -

حکیم مهرآسمند انبزرگ زادگان شراز آبایش را نهایت پیشه بود او هم ازین فن خیل

آذینای داشت دل از آن روحانیت رفیقین خیال شد اوقات عزیز را بیهوده نبود تا به نهم

صدی رسید و مقرب خان خطاب یافت نعمت خان عالی تخلص بر او راست حاضر او

از بیع نهانی او بد دل بود <sup>از</sup> ازوست -

عالی از طرز تو پیداست که عاشق شده \* این همه ناله و آهنگان تو بیخبری نیست

تو احوال مری د اهاد سلطان <sup>عبدالدهین</sup> عزالدین به مال چهل و نهم جلوسی بدو او شهریار

آمد هزاری منصب یافت و رفتند خان خطاب -

منابیت خان کشمیری از منصب چاره در تا بدو هزاری عزت یافت نهایت دیوانی خالده

گرفت و هم نائب شاهزاده بیدار بخت گردید و اندرون قلعه شان در دولت به سوار

اند در خدمت یافت -

عبدالنبی خان نوکر عبداله خان وزیر باری <sup>عبدالکریم</sup> به منصب اعزاز گرفت و

فوجدار افاره و سرهنگدو هم تهر و نیز فوجدار ششویر سیکری گردیده دامن از

دایما بر مید -

عبدال بادخان بنده سر هزاری به ژبورد و بخوبی دارن امدلحمده آباد اب افزود

بتقسیم به ژول -

اسم خان بیوسر باراجه <sup>عالمگیر</sup> به منصب دارانکوه باستان آویزه آورد و به

تقسیم ایسان <sup>عالمگیر</sup> افتاد و فرزند هکامه دارا کرمی بخارزمه ایسان آباد باعزاز

و به بنجهزار <sup>عالمگیر</sup> شد - بد - کور زفت و فوجدار براد یادی به تهر و به تهر -

محمد خان که از کابله ایوان شاه جهان بود در این راه جواهرها را به ایشان شد خطاب بجهاد ری پادشاه  
 محرم خان بن محمد شاه، که خطاب لایق خان داشت بهمانی منصب هزاری اعزاز  
 در پادشاهی و بهادری و خدایی را خطاب پادشاه به نیابت وزارت بخاز گردید .  
 بخلص خان از ایران به هندستان آمد و به منصب پیشگیری و برابری و پیشرو گویی سر  
 داشت از او استیلا و زیاده در پادشاهی خود را در هند و بهادری را با ان سرده دل ان سرده کرد  
 ان سرده را .

محمد خان مخاطب به خانانان از اعظم امرا <sup>عالمگیر</sup> ایشان بود .

میرزا عسکری مخاطب وزیر خان هروی برادر عبدالجهد آصف خان بنصب پادشاهی  
 و بهادری پادشاهی کابل سز بود .

خلد مکانی اورنگ زیب عالمگیر را چون زلف گان سپهری آمد اعظم شاه پور سوپس خلد مکانی  
 نه از ایشان صاحب احمد آنها کجرات بود به سر آرائی پرداخت و سروری گه بهان برخاسته  
 به عظم شاه که به پادشاه گویندش پور بهین خلد مکانی که کابل را فرمان روا بود اعظم شاه  
 را به سرورش در پادشاهی راه پنجاب فرایش گرفت و نامه پادشاه بنویس زد و خواهش قسمت  
 مملکت کرد . و هوید که عزم برادر پدر به جهان گذران رفت و مایان را تنها  
 گذاشته در گذشت از آنجا که دنیا گذشتی و گذاشتی است همانا دنیا را آب و تاب چون  
 غنچه آب است . دارا سکندر روجم و کسری و کی . رفتند از به جهان گذران یک یک  
 درین سراج بود ناپود خند که به پادشاه اورنگ زرد و خوش که برادر به برادر به عشقواری  
 ندارد ما را از جنگ برادران دل تنگ و از ستیزه آن تنگ مایند که به قسمت پدری شکها  
 باسید و طریق آتش جوئید توفیق رفیق باد . از اعظم شاه چنان پاس بود که دو تن  
 در میان و دوشاه در میان نگجند . و به آنکه با کس سخن بر گنجد بال شکر پندار <sup>بسیار</sup> به سر بکار  
 برخاست تا گیر به پادشاه هم با عسکر <sup>فراوان</sup> آن بر آوردان شد بودی ژهول پور تا  
 ز روز آتش قتال انشغال به زین رفت پایان کار اعظم شاه از میدان رزم با هر دو به سر خود  
 آتش گز عدم کرد .

سال ولادت اعظم شاه یوز دهم در دوازدهم شعبان سال هزار و شصت و سه از  
هجری از همک دهم شاه نوابان بیجاپور خلوی

محل ولادت پشاور دکن -

سال جلوس روز آدینه هشتم ماه دهم سال هزار و یکصد و شصت و هجری -

مقام جلوس صوبه احمدآباد گجرات بمبلی اورنگ آباد -

ایام سلطنت یک سال و هشت روز -

مدت عمر پنجاه و پنج سال سه ماه و شش روز -

سال وفات هجدهم ربیع الاول سال هزار و یکصد و نوزده هجری -

مقام دفن بجوار شاهجهان آباد در مقبره هماهون بادشاه -

### اسماء اولاد ایشان

سلطان والاحاء و محمد پیدار سخت که این هر دو همراه پدر بیک عماری قبل کشته شدند  
و اسپین را آهنگ آوردند غیر ایشان از زریات اعظم شاه پادشاه نشد -  
چون مورد ولس ایشان را سال بودی امراغ عالمگیری اکتفا نمود -

اعظم شاه همین پور خلد مکانی که بهادر شاه تمام پور خوانند چون اعظم شاه راه عدم فرائض  
بهادر شاه بجهت فرمان روائی در شصت و پانصد هزاره کامپوش پور و چون خلد مکانی کارزار رفت  
او هم از هم در گذشت چون استقلال برزبان را با ایشان هشتم آمد احکام سرعه  
پرداخت صالح نگذشت که جباهه نانکوکیش سر به بغاوت آورد که با استیصال بسامد و بر  
آندن مقاهر و آتش زدن لاشه های مسلمانان و ویران ساختن شهرستان افتاد شاه در راه  
جهاد داد و نوره را با نوسو فرستاد و خود در ترتیب لشکر بوده رخت بهرون کشید و بلا دور که  
مقام سوز و تانیان بود گام فرسائید و باو پیش کردید تا آن گره را بندگان زد که خاک الود  
کرد و زن و بچه اش را در گرفت و بند کرد و دخت را به ماروار رابه نکاح آورد در  
ایام دولت ایشان طایفه فرنگیان به <sup>روان</sup> بهم / پور / دویم / ایشان / که عثمانی آباد هشتاد سال / خیر دار  
بود آمده در آن حدود دشواری جاگ پادشاه گردید در یافتند پس طریق بودن ریختند

از آنجا که دانش اندوزی و علم‌آموزی این قوم یاد آید اندک‌ترکی زمانه دیده و زینح از  
 کلکه و قطعه از کوه پور و چاره‌گزین چنانکه از زمین پورگان برخیزد شاهزاده عظیم  
 الشان خیزد و چهاربراهه پوریهاد و قطعه فایم ساخت و آنرا نام فورث و کیم داشت  
 چون چند سال اجلاس نهاد رشاه سوری شد و پوریهاد را با ایشان هنگام آمدن  
 سال ولادت ایشان یکماه و پنج سال هزار و پنجاه و سه هجری از شکم راجه راجوار  
 مخاطب بنواب پالی -

مقام ولادت - پوریهاد پور مصل حیدرآباد دکن -

سال جلوس اول یکم ذالحجه سال هزار و یکصد و هجده هجری -

سال جلوس دوم نوزدهم رجب الثانی سال هزار و یکصد و نوزده هجری -

مقام جلوس اول قصبه گجرات -

مقام جلوس ثانی اکبرآباد -

مدت سلطنت - پنج سال یک ماه و نهم -

مدت عمر - هفتاد و یکسال چندروز -

سال وفات - بیست و یکم ماه محرم الحرام سال هزار و یکصد و بیست و چهار هجری

بعد آن به خلد منزل موسوم شد -

نام دفن - در قصبه مهرولی معروف بقباب صاحب که از شاهجهان آباد هفت کوه

فاصله دارد اندرون دوگاه حضرت قلب الدین مختیاراکی رحمت الله علیه -

تاریخ جلوس ایشان - نشت چون پسر جهان بهاد رشاه رسید مؤده دولت ز عالم بالا

منزل فلک آورد سرپور هاتک \* بیگت سال جلوسش نظام ملک والا

### تاریخ وفات ایشان

در وفاتش بی سر و پا شدند \* فیض و فضل و نعمت و عدلی و کرم

اسماء اولاد ایشان - اول خیمه اترجهان دارس - دوم محمد عظیم الشان سوم

رفیع الشان چهارم جهان ساء - و دو دختر یکی دهر فروز بانو یکم و دوم دولت افروز بانو



تصانیع امیران ایشان

نواب اسدخان بهادر و وزیر ظفرنگری به خطاب آصف اللہ ولد سعید الہیگ مخاطب ہوا  
بمنصب وکالت مقرر گشت ۔

اعتماد خان مخاطب لواء القارخان بن نواب اسدخان بہادر و وزیر ظفرنگری مقرر گشت ۔  
امجدخان پسر محمد قویں منصب پٹنہگری دریافت ۔

محمود خان پٹنہگری بن محمد شافق مولانا لائالی خان به خطاب نواب پشاورت خان بہادر  
مخاطب گشته منصب وزارت دریافت ۔

اعتماد خان بن ہرمین ہایہ نظامت گرفت ۔

خیراندیش خان کپورہ بحال خودش ہوا درگاہ گشت ۔

ہرزاد سعید کہ بہ نصرت خان علیہ عالی شہرہ ہزاراست بدان شہر خان مخاطب شدہ  
بمندی منصب یافت ۔

سہیدارخان بہادر ولد خان جہان خان ظفرنگر به خطاب خان جہان خان آہم بود یافت  
عنايت اللہ خان کشمیری بنظم کشمیر و بمنصب ہوسامانی و نائب وزارت مقرر شد ۔

عنايت اللہ خان بن عنايت اللہ خان کشمیری پس از ہدر ہمایہ ہدرآمد ۔

عبدالصمد خان بہادر فوجدار الہ آباد گشت ۔

میر بہاب الدین کہ ہناری الدین خان بہادر فیروزجنگ بود ہتکرانازہ اپہ

بنظم گجرات مامور شد پس از ۳ سال علوم و ایسان سفر اُخرت را سامان نمود ۔

میرتہرالدین کہ چین قلعہ خان بہادر نام بروخوانند ہر ہر میر بہاب الدین غازی

الدین خان بہادر فیروزجنگ ہمدوقات ہدیہ جانشین ہدرندست و چون ہدر منصب دار د ۔

ملاک خان بہادر بمصوب تازہ سرفراز ہوننا ہوا ۔

محمود خان نائباتان ولد سدا الہ بہک آب در نور یافت ۔

بناظر امرا کہ زکواب نام در ہند حکایت نامہ مانی آست ہدیہ تور از ناہر دولہ ایدان ماند

سناندارساہ زمانیکہ بہادر ساہ را ہنواش اُخرت گشت ساہ زاد دجہاندارساہ پور ہزر

بهادرشاه بهاوری نواب ذوالفقارخان بهادر چون جانشین پدر شد - خواهش بر زبان  
 شریکی را از اهل آران ایشان باو برآورد و به ستیزه سپرد <sup>و چون در آن زمان</sup> <sup>حالت سرمايه زندگانی</sup>  
 ستیزندگان را با تمام رسید زان پس شاهزاده محمدکریم پسنی عظیم الشان را که  
 شورش سبب داشت بخون و خاک آبیخت بر روی عظیم الشان که فرزند سیرگوندش  
 با نظام خون پدر و برادر برخاست سرافنده انگیزی و کینه کشی در سرگوندت بهاوری  
 سید محمدالله خان و سید حسین خان پاره بشورش سپارزد و طریق آویزش سپرد شهریار  
 ناصرالدین پور خود را به بیکار افرستاد در قریه کچپوه عرصه رزم میان این دو گم گشت  
 کچپوه را از آله آباد پنجاه گزوه فرتی است ناصرالدین هزیمت خورد پس خرام شد تا  
 با کراآباد آمد فرزند سیر بی او گرفت تا اکبرآباد پیوست و باویزه رفت چنان دارشاه راه  
 دلی گرفت فرزند سیر معاقب او نبود در قریه خضرآباد که از شاهجهان آباد یک گزوه  
 فاصله دارد باهم فرزند سیر و جهاندارشاه بیکار آمد با مان کار کار جهاندارشاه درهم  
 دگر راه نیمی سپرد فرزند سیر پیروی گرفت و پایه سلطانی یافت -

سال ولادت جهاندارشاه که ابوالغنی محمّد بن گویندش وشم خجسته اختر نام  
 خوانندش - روز چهارشنبه و هم ماه رمضان المبارک سال <sup>هشاد</sup> هزار و هشتاد و دو بود با  
 ی از سکم نظام پائی -

بنام ولادت در بساق دگر

سال جلوس یکم ربیع الاول سال هزار و یکصد و بیست و چار هجری -

مقام جلوس تخت در لاهور ثانی در شاهجهان آباد -

تاریخ جلوس - سیدالدین غازی چون که بر تخت \* بغروزیمه رونق بخش کردید

چو خوش سال جلوسش از سرداد \* بشهر غیب با من گفت خور بد

مدت عمر - پنجاه و دو سال و سه ماه و بیست و هشتاد و دو روز -

مدت سلطنت - ده ماه و بیست و سه روز و بیست و هشتاد و دو روز -

سال وفات بیست و دوم ماه ذیقعد سال هزار و یکصد و بیست و چار هجری -

مقام دکن بیرون متحوره هانجهان آلهام در رتبه مبارک شاه شاه

اسیاح اولای ایشان

عبدالرحمن بیرونی و عبدالرحمن بیرونی

اسیاح امرا و وزراء

نواب آصف اللہ خان بہادر آمد خان و نواب ذوالفقار خان بہادر و کوکھاش خان  
و کوکھاش خان و نواب معزم خان بہادر بنیانی کہ بشارت خان ہم نام ہو  
خواندند و اعظم خان و جانی خان کہ نامش محمد عثمان خان بنیانی بن معزم خان  
بنیانی و محمد امین خان ایرانی۔ این همه نام هانجہ کہ در میان بہادرم کارکن دولت  
ایشان بودند۔

عین الدین فرزند میر بن عظیم الشان بن بہادر شاہ چون جہاند ارشاہ بخاکدان رفت  
انسان ہمارا سکی تخت بست ۔ نواب ذوالفقار خان بہادر شیخ کشید و لاشہ اورا ہا  
لاشہ جہاند ارشاہ بکوش بر وزن تشہیر کرد و بہ بزرگ ساختن عبداللہ خان برداخت و  
برادرش حسین علی خان را ہم باہرہ و لاساخت ۔ درین سال راجہ جیت سنگھ بن  
سوت سنگھ راجہ جوہ ہبور قدم بشورش در آورد ۔ چون نواب حسین علی خان ہا  
بسیار سپاہ بایشان ایخت ہنگامہ فروریخت راجہ طریق ہندی سپرد شاہرا ہا دخت  
ماہ روئے کہ خدا ساخت و ازوالا ہانگان کردید ۔ وہمدین ہنگام گروہ سکھان سگان  
لاہور بکنہ انگیزی گام فراخ برداشت عبدالصید خان عامل پنجاب باقیونوی کہ داشت  
سران تاخت و ہنگامہ ہمارا است تابسیار ہا جان برد و سرداران اترا ہدار الخلافہ  
فرستاد کہ این ہمہ را کارہ تباہوا افکاد ۔ در ہنوش گروہ از انگریزان ہوا لاشہ دخل  
زمینو کہ ہرا با رکودن اسباب تجارت نیاز مند بودند خواہش ہمارا ہا خسروی آوردند

عبد شاریہ و فانی بہرالدین بہاندار راہ ۔ ترار کرد و نوز سیر ہسکم تھا \*  
اسیر گنت و شہیدان جفا کی جز \* برین مشین سانجہ ہانجہ \* بکوش  
من فرمود ہرود حیدر بہاندار راہ ۔

به بزرهنگی آمد. از آنجا که عبداللہ خان پاره جوین <sup>حریت</sup> چون <sup>حریت</sup> چوین گرفت. ماه به نخوت اندوخت  
 بم بلی از غور و غارت پسران پوریت خصوصیت در میان آمد از دیوگاہ کہ کدورت در سرها  
 بود عبداللہ خان قلی پاشاہ با سزایع و کار نیش آورد کہ بیخ بدخت و پالغ شاه پستہ در  
 خلوت کدہ نشاند پس از باہر دو <sup>توشائید</sup> زہر پشاه نوشائید شاه بیجا زہر خیر چون آنرا شرب  
 فرمود زندگان پسر نمود خورش قن همان بود از جهان رخن همان - در ایام زندانی  
 ریاضی کہ از خاطر شاه سر باز زداہنت - دل بست شراب است و شرابش ندہند \*  
 خوگردہ آب است و آہش ندہند ہر کس کہ زاحوال ما پرسد \* آہر ملب آورد و  
 جوابش ندہند - القصہ چون از شرب زہر شاه از خود در رفت کہ روح او پرواز کرد پس پد عبداللہ  
 خان را واہبہ در گرفت کہ وز بہ حالت کدہ ساختہ باشد پس شاہرا چندان زد تا ہف ہا  
 باہ شگاف زد -

سال ولادت ایشان روز پنجشنبہ ہفتمدہم ماہ رجب سال ہزار و نود و پنج و بقول  
 رمضان المبارک سال ہزار و نود و ہشت - از شکم صاحبہ نسوان -  
 تمام ولادت دکن شد -

سال جلوس روز جمعہ بہت و سوم ذالحجہ و بقول ہشدم ماہ بقصدہ و برخ پانزد  
 ذالہ سال ہزار و یکصد و بہت و چار از ہجری -  
 محل جلوس اول در عظیم آباد پشہ - ثانی در اکبر آباد ثالث در شاہجہان آباد -

تاریخ جلوس

شاه نور میر کا افسار \* افتاب سہر مملکت است \* گنت ہاتف کہ سال سلطنت  
 افتاب کمال سلطنت است -  
 مدت عمر - سی و پنج سال و ہشت ماہ بہت ہوم -  
 مدت سلطنت - سی سال و سہ ماہ و پانزد روز -  
 سال وفات - ہشتم ربیع الثانی سال ہزار و یکصد و سی ہجری در بندگی آمد و بہ  
 نہم رجب سال صدر در گذشت -

محل دفن بیرون شهر شاهجهان آباد در شهره میانین بادشاه -

تاریخ وفات قاهر و بالای الاحصار شد .

ایضاً دیدی که چه پاهای شاه گران کردند \* صد چور و جلا ز راه خانی کردند \*

تاریخ چو از خرد بجمتم فرود \* حادثات چون نیکه حراش کردند -

### علم امراغ ایشان

اسماغ اولاد ایشان

غیر از دخت که بنواب ملکه زمانی بیگم مخاطب بود بنظر نماید -

نام امراغ ایشان

سید عبدالله خان بمخاطب بقطب الماکه پاروفادار طفرجنگه منصب دار هفت هزاری

و پایه دستوری پالت -

سید حسین علی خان برادر عبدالله خان بمخاطب امام الملکی و امیرالامرائی و سپهخشپهروی

سرفراز گردید -

سید امین خان ایرانی بمخاطب اعتمادالدوله بخش دروم بود -

سید قلیو خان بن غازی الدین خان بهادر فرورجنگه بمخاطب نظام ملکی بمخاطب

پرواه به سوید داری دکن سرفراز شد -

فانی عبدالله تورانی بهاد الماکه خانان ایران بیرون راه بخندیدند \* سید محمد خان ملکی اعزاز دریا

لاف الله خان بخندید دیوانی مریباند کرد -

سلطان خان بهیانی بن معلوم خان که بشارت خان بناب بود با اسم افضل خان بوده

بندیدند حدان بخراند -

خان مهران بمخاطب به جواهرخان بناب چارمزاری بمشاورند -

داود خان بن خدیو خان بوال پایکو آما یاریزه سید حسین خان اوشجهان رفت -

عبدالله جدخان درون لایع کوشار آرزو کرد - که با به سوید داران ملتان و لاهور پایه داشت -

سید محمد خان بن روی الله خان بن حایل الله بن بمخاطب روی الله خان سرفراز شد -

بعضی دوم شد خوب

بعین خان خدمت داروئی اسپان یافت و در

سرلند خان مخاطب بیازالملک بوده بصوبه داری آورده بایر شده

عیناب قسیر ایشان

در صوبه آورده قریب کهاگره بمعی سرلند خان صوبه دار آورده طرح شهری ایداحت و

قبر آباد نام ساخت و با اهتمام محمدخان بنگن به بنای شهری افتاد و قریب آباد نام

نهاد و آبادی مراد آباد پرداخت و آنرا صوبه جدا ساخت

رفیع الدرجات بن رفیع الشان بن بهادر شاه چون قریب صیر بمکه حقیقت خورش فرود

نواب عبدالله خان پاره ایشانرا برای نام تاجور نمود از آنجا که زمانه مرزبان ایشان

را سه ماه بازده روز درگذشت راه پیمان ملک عدم گشت

ولادت ایشان هفتم دوم جمادی سال هزار و یکصد و بازده هجری

مقام ولادت قلعه تاجور آباد

سال - لوس سال هزار و یکصد و سی و چهارم بود با بازده یوم چهارشنبه

سال جلوس قلعه شاه مرزبان آباد برخ برانند که جلوسش بر ساخت اگر آباد بر شواله من گردید

سال - هشتاد و سه سال یک ماه بازده روز

مدت جلوس - سه ماه بازده روز

تاریخ - لوس - هشتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه

در تاریخ جز دید با فروز کوه تاریخ آمد لقب رفیع الدرجات

سال ولادت - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه

سال ولادت - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه

سال ولادت - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه

الدام گمان - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه - هفتاد و سه

اسماء از نادان

ایمان را اولادش نبود.

### نام امرا و وزراء

از اعظم امراء ایشان فخر محمد الله خان و حسین علی خان بارهه دیگری نبود.

رفیع الدوله - روزیکه رفیع الدرجات جامه شمشیر محمد نواب عبد الله خان بارهه برادرش

را که شمس الدین رفیع الدوله بیرون خوانند به شاهجهان آباد به شاهن موسوم گردانید

و خود منظم گردید. و شاهجهان نام کرد ایشان را هم پس از مرگش سه ماه و هشت و

هشت روز و اسیس راهنگام در پیش آمد.

سال ولادت ایشان - پنجم صفر سال هزار و یکصد و سیصد.

مقام ولادت - شاهجهان آباد بصره در غزنی گویند.

سال جلوس - بیستم بود از رجب یا هشت و یکم از همان رجب سال هزار و یکصد و

سوی و یک از هجری.

مقام جلوس - قلعه شاه جهان آباد.

تاریخ جلوس - تاریخ الدوله شد شاهجهان \* برکمان بارهه و تبار در \* احسن الله

از پش سال جلوس \* سیزدهم زد رقم زیبا خلاصه زد رقم -

بدر - عمر - هجده سال - ۹ ماه دوازده بوم -

مدت سلطنت - سه ماه هشت و هشت روز -

سال وفات - هفدهم ذیحجه سال هزار و یکصد و سی و یک هجری.

مقام دفن - بیرون مسوره شاهجهان آباد در مقبره همایون باد ساء.

تاریخ وفات - در رفیع الدوله را ممکن تراب \* سال فوشه باد بود باغی خراب -

تاریخ ثانوی - کردند سه باد اه پیک سال وفات \* فز سیر و دیگر رفیع الدوله \*

تاریخ وفات - از جهان رفیع الدوله \* تاریخ وفات آن نوشته شد از من حرکا \*

از دایمان کرد نبود - از نامور امراء ایمان محمد الله خان و حسین علی خان دیگری نبود.

چندین بار با او ملاقات نمودند و در این ملاقاتها

هنگامیکه رفیع الدوله بمقام پادشاه شادکام نواب سید عبدالکلام خان به آنگیزان گام فرام  
 برداشته و با حاضران درین روشن منظر بن سبیلان نگاه بن بهادر رفته که در آنجا در  
 بود در آمد و بسرازمی عرض نمود روشن اختر خوف گوید گوئی که ایمن آورد و سخن  
 از هرات پیش بود چرا هر دو میج در آن روز ملاقات که چند ایام از این زمان نگارند  
 و مادرش هم به از هرات میبود و در خان حقیقت لیل و نال ایشانرا ذکر کرده اند  
 لیکن بنیاید که از کردار این سادات باره جوخه بد پشه تا که بود در آن <sup>انکار</sup> ایستادگار میبود  
 همین قدر قابل گشایست که طبیعت این حضرات بیگانه و تیره بود سر بشویش  
 داشتند بگری می کشید و بگری بر تخت می نشاندند ازین روشها و تحصیل بی  
 کرده سخن کوتاه به نوشته پیشانی هلیج همای دولت بسرو روشن اختر سایه کشیده چون  
 ساریب تخت و دهم گره بد از روشن اختر به سعید شاه ایستادگار گنگه - روشن اختر  
 بود روشن باه شده - یوسف از زندان برآمد شاه شده - سید عبداللہ خان را بد سفر دست  
 - لطفت نمود ولی بعد از چند از حرکت نا هنجار بنا سایه و زنجیر بدخ او دل آورد  
 درین شک نیست گاهی که در نظر است چنان <sup>چنان</sup> و ایستادگار که خود سری در سر و سرگشای در  
 خاطر و رعایت در دماغ و نخوت در نهاد عبداللہ خان و همین هلی خان متکبر بود و  
 صلوات فرمان فرمان روا در نهاد ایشان چنانکه بود نبود <sup>علیه</sup> همانا چه حد بد در سوا کند -  
 صورت ایشان متحمل حضرت نشد حشمت چند روزه بست نمود داور را شکر کرد آثار  
 وفا ساخت پس تکر فوش ایشان خاطر ساه را به پیش آورد دل بهدی در بست  
 باعیان دولت باستانی انجمن بیمار است و بنگه آرائ ایشان بارکان توکی بزم برار است  
 ایمان که انده بواز رنج در میان دانستند و الم های برداشتند و انهارا <sup>علیه</sup> ریشخند  
 بداشتند منشا هنگام بودند ایدون که از راه چنین سخن انداختند و ایستادگار که از این  
 بهتان صرف شنیدند رنجش بزمده سان تازی یافت و برهان ایشان نهاد نهاد هر یک  
 ریشخند بهشتو آمد ز غیر در صحبت خود ناچار ماند -

علیه  
 هر چه میخواهند  
 بهتر استند



به بعضی ارباب اظهار بود و بخواهید که ایشان اندیشه بپوشید. انتظار هنگام بود همانا ترا  
را ازین چنین بیاورید و تمامای ایشان غنیمت کند از پیش آورد. بلکه درین زمان با یکدیگر هنگام  
از نوکن بگوشی آید و بعد از آن چون بخواهید آورد. شاه با لشکر کبیر و سپاه داری  
حسین علی خان پاره و نسیم ظفر سپهر بند که بجزیران بن عبد الله خان پاره سپهرنگ  
نوکن کشید و از حضور سبکی باز شد و بدان سر پیوست چون در شیرگاه که بیست کوه  
از حضور سبکی گرفتند اول محل ورود آید. نخست جای نعل گشت در اینجا بجمد  
امین خان ایرانی که یکی از امیران باستانی شاه بود آتیاه نیروگمازید و سینه بود و آنچنان  
دغا بازی راستی بده آورد که پاهای سیدرخان نام نورانی که یکی از اشرافان بکرنگ و از باران  
هم آهنگ او بود از میان آورد و باین کار کاربند نبود پس سیدرخان به پیمان نهاد جوی  
و پیمان داد خواهی بدرنگه حسین علی خان پاره رفت که بفرود گام او آمد و به شاهان  
پرسید که باجوی چیست بگه ارازی. بگوید امین خان غوغایان بود و نوشته در دست داد  
چه اشک دعوی پیش گردانید عرضه چگونگی گرانید <sup>همیشه</sup> حسین علی خان را بخواندن  
از مشوجه بید پس وی گردید و بهجلاکی برجعت کار در حواله کبر وی کرد و چنان صریح برورد  
که شبرازه زندگی وی از هم گسیخت همانا چون بخت بر او نکتد هر چه کار آید اما او مساعدت  
چه توان کرد بود مان حسین علی خان با او میخواستند نگذاشتند خوش ریختند کشته شدن  
حسین علی خان همان بود که با بازاری ایشان همان عرب خان برادر زاد حسین علی خان  
که با او بود جوش زد به رخاش جوش آمد و بشورش وقت با ملک محمد امین خان بود اخت  
هنگامه سپید شد تا او را هم روزگار سهری شد چون حقیقت <sup>حقیقت</sup> بقاب الملک نواب عبد الله خان  
پاره که بدار الخلافه بجای خلفه ما بر بود نقل کردند قهر زده بقتل آمد و سلطان ابراهیم  
سرجار امین عظیم الشان را که از حضوران بود بر آورد و والی مملکت گردانید و ملک را مرزبان  
خواند و بپوشش <sup>بارد و</sup> محمد شاه ستاب آمد و به آنکه جبه فرساید و دستوری بپوشید خواست که  
بپار شاه نام مسجد و درآمد که در پی نوشت فرستاد بدست کرده حمله کند و حربه کشاید و باد مست  
خود را هرا هلاک سازد این خبر چون انتشار یافت عسکر شاهو تحت رایت امیران